

نگاهی به «دوستان من»

از فردریک بکمن

**آینه‌ای در میانه روزمرگی**



**فاطمیاحمدی**

روزنامه‌نگار

فردریک بکمن، نویسنده سوئدی، طی یک دهه اخیر به پدیده‌ای کم سابقه در ادبیات جهان تبدیل شده است. شهرت او بارمان «مردی به نام او» آغاز شد؛ اثری که بلافاصله به پرفروش‌ترین کتاب‌ها راه یافت و به بیش از چهل زبان ترجمه شد از جمله فارسی یا بیش از ده ترجمه. رمز موفقیت شگفت‌انگیز بکمن، که آثارش به سرعت به فیلم‌های پرفروش تبدیل می‌شوند مانند اقتباس‌های سینمایی و سریالی از مردی به نام اووه و بریت ماری اینچا بود). در توانایی او در ترکیب طنز تلخ اسکاندیناوی با درونمایه‌ای جهان شمول انسانی نهفته است. بکمن استاد خلق شخصیت‌های لجوج، نامتعارف و به ظاهر ناخوشایند است که در اعماق خود، صادق‌ترین و شکننده‌ترین احساسات ما را نمایانگی می‌کنند. او از طریق این شخصیت‌ها، به مضامینی چون تنهایی، فقدان، بیری، اهمیت اجتماع و شجاعت مهربانی می‌پردازد. نثرا و صمیمی و لحنش عمیقاً همدلانه است. گویی او خواننده را در آغوش می‌گیرد و آرام رزمزمه می‌کند: «تو تنها نیستی.» این سادگی و توجه منتقدان را به شده تا مخاطبان در هر سن و فرهنگی با آثار او ارتباطی عمیق برقرار کنند.

«دوستان من» جدیدترین آثار بکمن است که پس از انتشار در سال ۲۰۲۵، در فهرست پرفروش‌ها قرار گرفت و توجه منتقدان را به لحن متفاوت جالب کرد. این‌رمان، که با ترجمه نندا بهرامی‌نژاد از سوی نشر خوب منتشر شده، روایتی است عمیقاً تأثیرگذار و گاه کیچ‌کننده درباره ضعف حافظه، دوستی، و تلاش برای حفظ هویت در مواججه با زوال. داستان از منظر مردی میانسال روایت می‌شود که هم با بیماری زوال عقل (آلزایمر) دست و پنجه نرم می‌کند و هم در تلاش است تا پیوندهای دوستی خود را بازسازی کند. بکمن با مهارت خاص خود، خواننده را به یک هزارتوی ذهنی می‌برد؛ جایی که مرز میان خاطرات واقعی و توهمات ناشی از بیماری، باریک و ناپایدار است. شخصیت اصلی، که نامش در ابتدا مبهم باقی می‌ماند، در حال دست دادن چیزهایی است که او را «او» می‌سازند؛ خاطراتش، آدرس خانه‌اش، و حتی چهره عزیزانش. در این میان، او به شدت تلاش می‌کند تا داستان زندگی‌اش را از طریق دوستان قدیمی‌اش که ستون‌های هویت او بوده‌اند، بافرآوری کند. رمان، بیش از آنکه بر روی پیشروی خطی داستان تمرکز کند، یک مجموعه تأملات تکه‌تکه از لحظات زندگی است؛ شبیه به فلاش بک‌هایی آشفته که یک ذهن در حال فروپاشی تجربه می‌کند.

آنچه «دوستان من» را از سایر آثار بکمن متمایز می‌کند، بازی با فرم و ساختار روایت است. جملات کوتاه، مکت‌های طولانی، و انتقال‌هایی ناگهانی میان زمان‌ها، حس سردرگمی و اضطرابی را که شخصیت اصلی تجربه می‌کند، مستقیماً به خواننده منتقل می‌سازد. بکمن از این فرم پیچیده برای بیان یک حقیقت ساده استفاده می‌کند: ما مجموعی‌ای از پیوندهایمان هستیم. اگر این پیوندها سست شوند یا فراموش شوند، هویت ما نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد. عشق و دوستی در این رمان، به عنوان آخرین سنگ‌های مقاومت در برابر زوال عمل می‌کنند. شخصیت اصلی، حتی زمانی که نمی‌تواند نام همسرش را به یاد بیاورد، حس ششق و امنیت ناشی از حضور او را به خاطر می‌آورد. دوستی‌های قدیمی او، که سرشار از شوخی‌های درونی، دعوایها و وفاداری‌های نانوشته هستند، تبدیل به فانوس‌هایی می‌شوند که در تاریکی ذهنش می‌درخشند.

بکمن با لحن استادانه‌ای، ترس از «تبدیل شدن به هیج» را به تصویر می‌کشد. او این ترس را با ظرافتی تکان دهنده می‌آمیزد و تلخ‌ترین لحظات را با نور ملایمی از امید و طنز سیاه روشن می‌کند. او در این رمان می‌پرسد: چه چیزی ما را انسانی می‌سازد؟ شاید پاسخ در همان چیزی باشد که شخصیت اصلی برای حفظ آن می‌جنگد: داستان‌های ما که توسط دیگران به یاد آورده می‌شوند. «دوستان من» نه تنها برای علاقه‌مندان به آثار بکمن، بلکه برای هرکسی که به دنبال داستانی است که درباره شکنندگی حافظه، پیوندهای ناگسستنی انسانی و شجاعت زندگی کردن در مقابل زوال است، یک خواندن اجباری محسوب می‌شود. این کتاب، آینه‌ای است که بکمن در مقابل روزمرگی می‌گیرد تا یادآوری کند: تا زمانی که کسی ما را به یاد می‌آورد، ما هنوز وجود داریم.

یکشنبه ۰۴ ● ۰۸ ● ۱۴۰۴ ۰۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ / ۲۶ اکتبر ۲۰۲۵

سال هشتم شماره ۲۳۳۵

لیلا رعیت در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

## واقعیت در آینه فانتزی

◀ **تبعید معمولی‌ها در رمان «ناتوان»**

برایش انتخاب شده، که همان ناتوانی است، دختری کاملاً توانمند است.

◀ **رمان بجز بایدن شخصیت اصلی دیگری دارد؟**

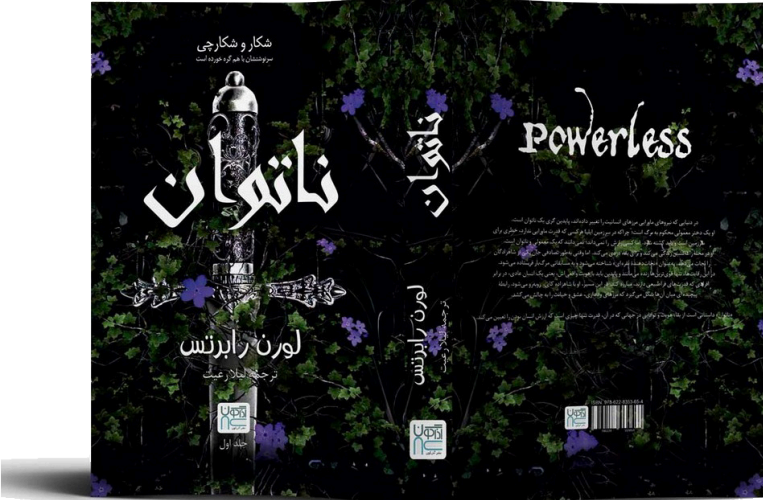
بله، شخصیت دوم این‌رمان شاهزاده‌کای است. کای از دوران کودکی زیر دست پدر پادشاهی، که همان قاتل پدر پایدن است، انواع آموزش‌های کشت و کشتار و شکنجه را دیده، و خود به شکنجه‌گری قابل تبدیل شده. این دو در همان صفحات اول رمان به‌طور تصادفی با یکدیگر دیدار دارند و بعد از آن به دلیل یکسری اتفاقات با هم گره می‌خورند. گاهی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند و گاهی کنار یکدیگر بگرد.

◀ **فکر نمی‌کنید موضوع این رمان برای مخاطبان، کمی تکراری باشد؟ دختر فقیر و پسر پادشاه.**

به نکته دقیقی اشاره کردید. غیر کلیشه‌ای بودن یکی از نقاط قوت این‌رمان است. وصل دختر فقیر و پسر ثروتمند و شکل‌گیری عشقی سیندرلایی چیزی است که در انواع داستان‌های ایرانی و خارجی به کرات تکرار شده و خالی از هرگونه لطف برای مخاطب است. در این‌رمان این دختر و پسر روبه‌روی هم قرار می‌گیرند. ظاهراً تکلیف هر دو نفرشان کاملاً روشن است. دختر منتقم خون پدرش است، پسر هم از سوی پدر خود مأمور کشتن دختر به جرم معمولی بودن است، اما قضیه به این سادگی‌ها هم نیست. کشتکش و گره‌افکنی داستان از همین‌جا شروع می‌شود. دانه عشق در دل کای کاشته می‌شود و خزنده به سمت پایدن مسیر خود را پیدا می‌کند، اما پایدن سال‌هاست که مالا مال از خشم به انتظار این روزها بوده و با لجاجتی اجازه رشد این حس را در درون خود نمی‌دهد. عشق آنها دست‌کم برای پایدن نوعی حس ممنوعه است، اولویت برای او خونخواهی پدر است، نه رسیدن به پسر پادشاه.

◀ **راوی اصلی داستان کیست؟ شخص اول یا دانا‌ی کل؟**

نوع روایت این‌رمان کاملاً خاص و منحصر به‌فرد است. داستان در راوی دارد؛ پایدن و کای. در برخی فصل‌ها پایدن راوی اول شخص است و بعضی دیگر کای. بعضی‌ا‌ما ماجرا اول از زبان پایدن گفته می‌شود و در فصل بعدی، همان ماجرا از نگاه کای از نقطه‌نظری جدید توصیف می‌شود. این باعث می‌شود برخی معماها که در فصل قبل بوده به شکلی جذاب در این فصل کشف رمز شود، و این خود به جذابیت این‌رمان می‌افزاید.



نقیضه‌ای درخشان بر عشق، سرمایه‌داری و هنر

## نگاهی به یک زن تئوری در کافه بیتلز

زیبا، مردان دلال و گفت‌وگوهایی تلگرامی است؛ اما همه‌ی این‌ها برای ساختن نقشی تهی از هویت در دل یک جامعه اسکیزوفرن به کار می‌روند. درست مانند کاری که وار هول با سوپ کمپیل کرد: تبدیل کالا به آینه‌ی بی‌معنایی. در این رمان، شخصیت اصلی قصه، یک شخصیت به‌مثابه یک تصویر تبلیغاتی است. سیامک پارسا، شخصیت محوری رمان، مردی است با چند چهره: شاعر روشنفکر، دلال بروکری، معشوقه‌ی زن‌باز، شوهر سرخورده و استاد آموزش عاشقی. این تکه‌تکه شدن شخصیت، نه تنها بازتابی از جامعه‌ای مبتنی بر تقلیل انسان به نقش‌های مصرفی است، بلکه خود سیامک، همان کلا‌ی فرهنگی چندکاره‌ای است که جامعه‌ان را «برفروش‌تر» می‌خواهد. شعر نخبه‌گرایی او به‌شکل وار هول‌واری روی بیلبورد تبلیغاتی دیده می‌شود، در موسسه‌ای شعاری، «عشق» آموزش می‌دهد و هم‌زمان شبانه‌بازان متفاوت بیتزای خورد.

این تعدد کارکرد، یادآور زیبایی‌شناسی تکرار در پاپ‌آرت است؛ جایی که مرلین مونرو در ده‌ها رنگ و قالب عرضه می‌شود، تا «فقدان اصالت» را به رخ بکشد.

این رمان با استفاده از کارتون‌های زندگی‌ناشویی، دیالوگ‌های طنزآمیز، شعارهای آموزشی و حتی جملاتی شبیه جوک‌های شبکه‌های اجتماعی، به جهان کیچ نزدیک می‌شود؛ اما نه برای ماندن در آن، بلکه برای آشنایی ابتذال پشت آن ماسک‌ها. همان‌گونه که کوندرا می‌گوید:

armanmeli.ir

۷

ادبیات

# آرمان ملی



دزدی ندارد، شاید دزدی در مدینه فاضله ممنوع باشد، اما خواننده این رمان، شرایط سخت پایدن را درک می‌کند و او را محق می‌داند. نه پایدن مقصر است که بیتیم میان زاغه‌ها راه‌شده، و نه کای و دیگر درباریان سزاوار زندگی مجللی‌اند که از آن بهره‌مندند. اینها همه به دلیل جبر قوانین آن سرزمین است.

◀ **درباره رابرتس و سبک و سیاق نویسندگی‌اش بگویید.**

لورن رابرتس نابغه‌ای جوان است که به تازگی با به عرصه نویسندگی گذاشته و همه را متحیر کرده است. خود من تجربه نویسندگی چندرمان دارم و می‌دانم که بالا بودن سن و داشتن تجربه‌های بیشتر تا چه اندازه می‌تواند عصای دست یک نویسنده باشد. یک بار از نویسنده‌ای قابل این را شنیدم که نویسندگی تازه از سن چهل سالگی شروع می‌شود. اما رابرتس تمام این اصول و قواعد را شکسته. او در سن هجده سالگی شروع به نوشتن ناتوان کرد و در بیست و سه سالگی پنجمین جلدش را به پایان رساند. خلق یکچنین شاهکاری در این سن خبر از نبوغ این نویسنده خوش ذوق و توانمند می‌دهد.

◀ **مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار این اثر به چه نحو بوده است؟**

این‌رمان انتخاب خود‌ناشر محترم، نشر آذگون بود. به من خبر دادند زمانی پرفروش است و از من خواستند آن را برای ترجمه بررسی کنم، بررسی کردن همان وشیفته شدن همان. رمان خیلی سریع مجذوب‌م کرد و دست به کار ترجمه‌اش شدم. صفحه به صفحه این کتاب را باها مطالعه کردم تا بتوانم ترجمه‌ای عمیق و درست ارائه کنم، از تک‌تک ماجراها و اتفاقات مهیج و پرکشش آن لذت برم. داستان در هیچ بخشی ملال‌آور و خسته‌کننده نمی‌شد. هر قسمت، حاوی ماجری جدید و جذاب بود. جلد اول بسیار قطور بود و ترجمه آن زمان می‌برد. برای صرفه‌جویی در زمان، ترجمه چهار جلد دیگر این‌رمان به نام‌های بی‌پروا، قدرتمند، بی‌باک و بیمنتاک به خانم پریسار چونند سپرده شد. نشر آذگون با رعایت یکسری اصول توانسته این مجموعه را کیفیت ترجمه و ویرایش بالا، اما با ارزانترین قیمت موجود در بازار به مخاطب خود ارائه کند. انتخاب کاغذ و مقوای قیمت مناسب، فونت نه چندان ریز یا درشت، فروش بدون واسطه و فقط از طریق سایت نشر و دیجی‌کالا، دریافت‌کمترین حد از سود همگی دست به دست‌هم داده و باعث شده آذگون بتواند این دوره پنج جلدی را به‌این‌تا به مبلغ دو جلد که برخی ناشرین دیگر برای فروش گذاشته‌اند به خریداران خود ارائه دهد.

و برتاب کردن آنها به سوی دیگران. با پسر دیگری به نام «اس» که قدرت توهم‌آفرینی دارد. هر دوی آنها از توانایی‌های خود به بدترین شکل ممکن استفاده می‌کنند، اما امکان بهره‌مندی از نعمات آن سرزمین را دارند.

از آن طرف، مردمی که در خرابه‌ها و زاغه‌ها زندگی می‌کنند دارای توانایی‌هایی نسبتاً سطح پایین‌اند. قابلیت‌هایی به مراتب ضعیف‌تر. اینها حق ندارند زندگی درباری داشته باشند. تکلیف معمولی‌ها هم که روشن است. با باید آن سرزمین راترک کنند و با اعدام می‌شوند. این نوع شخصیت بردازی نوعی انتقاد اجتماعی است که نویسنده در قالب داستانی فانتزی ارائه کرده.

حرف‌ا‌جوامعی است که در آنها قدرتمندان، اعم از ثروتمندان یا دارندگان نوعی دانش و مهارت که صاحب قدرت می‌شوند، به شکلی تبعیض‌آمیز بر کرسی احترام نشسته‌اند و بی‌قدرتان، فقرا و دیگر افرادی که در شرایط سخت حیات قرار دارند لایق هر نوع ظلم و تحمّل استبدادند. در این‌رمان، نگاه‌اکثرتین فرد همان قدرتمندترین شخصیت داستان است، یعنی پادشاه. پادشاه بنابر منطقی غیرموجه شخصیت‌های معمولی‌ها را مطرود و مهدورالم، و پیش‌پا افتاده‌ها را به زندگی در میان زاغه‌ها انداخته، عده‌ای مأمور هم اجبر کرده تا اگر فقیری دست از خطا‌کرد او را به باد شلاق بگیرند و جایی را در بدنش سالم نگذارند.

از آن طرف در دربار خودش، گروهی قدرتمند و ثروتمند هر کار غلط و اشتباهی که دلشان می‌خواهد انجام می‌دهند و از همه چیز لذت می‌برند. غداً‌ی که برای ناهار و شام به آنها ارائه می‌شود زیاد است و به طرز فجیعی حیف و میل می‌شود. در اتاق‌های مجلل و پرشکوه هرکس تخت و کمند و حمّامی جواهرنشان تعبیه شده. کمدها پر از لباس‌هایی است که شاید فرد حتی برای یک بار هم فرصت پوشیدنشان را پیدا نکند. آنچه اینجا حیف و میل می‌شود به راحتی می‌تواند تادم‌ت‌ها شکم‌گرسنه‌های زاغه‌نشین را سیر کند. پس جامعه فانتزی که لورن رابرتس در ناتوان از آن گفته، صورتی دیگر از بسیاری از جوامع انسانی کنونی است. ثروت برای یک عده، و فقر برای عده دیگر، به بهانه اینکه گروه اول دارای عنوان توانایی‌اند و استحقاق این شرایط را دارند، اما گروه دیگر محق نیستند. حقیقت آن است که گروه دوم مورد تایید پادشاه نیستند.

◀ **شخصیت اصلی رمان، پایدن، دزد است.**
بله، اما خواننده به او حق می‌دهد. شرایطی که پادشاه برای او و امثال او پدیدآورده را دیگری برای او نگذاشته. پایدن یک معمولی است و خود راپشت‌نقاب یک مهارت پنهان کرده تا مهدورالم نشود. او برای گذران زندگی امکان دیگری جز